

وقت در میان ایرانیان طلا نیست

می‌گویند زمان، دزد نامرئی لحظه‌هاست، چراکه بی‌وقفه و پرشتاب می‌گذرد و عمر آدمی را به سوی پایان سوق می‌دهد.



می‌گویند زمان، دزد نامرئی لحظه‌هاست، چراکه بی‌وقفه و پرشتاب می‌گذرد و عمر آدمی را به سوی پایان سوق می‌دهد.

از این رو در مثل‌های ایرانی وقت یا به عبارتی لحظه، از حیث ارزش به گرانبهارترین عنصر موجود نزد بشر تشبیه شده و گفته‌اند که وقت طلاست. این مثل زبان به زبان چرخیده و نسل به نسل تکرار شده، با این حال کمتر کسی است که عمق آن را دریافته باشد. ثانیه‌هایی که وجود ناپایدارشان فقط روی صفحه ساعت به چشم می‌آید، اغلب نزد ما ناچیز انگاشته شده و می‌میرند. به خصوص بین ما ایرانی‌ها این روزها «وقت‌کشی» به عبارتی آشنا تبدیل شده است.

بسیاری از ما همیشه در حال گفتن این جمله به دیگران هستیم: «وقت ندارم». با این حال ساده‌ترین کارهایمان دائم از امروز به فردا می‌افتند و وقتی افرادی را می‌بینیم که کارهای زیادی را طی روز در کنار هم انجام می‌دهند و در عین حال برای خود و خانواده‌شان هم زمان می‌گذارند حیرت‌زده می‌پرسیم: «چطور وقت می‌کنید از پس انجام این همه کار برآیید؟» در جواب ممکن است بگویند روش زندگی‌مان از ابتدا این بوده، بعضی می‌گویند خودمان را عادت داده‌ایم، برخی نیز از «مدیریت زمان» صحبت می‌کنند، همان چیزی که اسمش را بسیار شنیده‌ایم و اغلب با تمسخر از کنارش گذشته‌ایم که مگر زمان هم مدیریت می‌خواهد؟ غافل از این که زمان به دلیل ویژگی غیرقابل برگشت بودنش اولویت نخست برنامه‌ریزی و مدیریت است، اما روش قبلی زندگی را ادامه می‌دهیم، کار امروز را به فردا می‌اندازیم، زمان را پشت تلفن به صحبت‌های بیهوده هدر می‌دهیم، قرارهایمان به بهانه ترافیک و هزار و یک بهانه دیگر همیشه به تاخیر می‌افتد، فراموشکار می‌شویم، کارهای عقب‌مانده روی سرمان آوار می‌شود و برای بیرون آمدن از زیر آوار تقلا می‌کنیم و به همه گله می‌کنیم که وقت سر خاراندن نداریم. در قبال انتظار خانواده برای اختصاص ساعتی وقت غر می‌زنیم که مگر نمی‌بینید سرمان شلوغ است؟ اغلب صبح‌ها خواب می‌مانیم و دیر سر کار حاضر می‌شویم و از آن سو عجله داریم که زود خود را خلاص کنیم و بیرون بزنیم.

هر روز بدون فکر و برنامه می‌رویم و می‌آییم و در عین خستگی همیشه عقبیم یا این که سعی می‌کنیم در محل کار خستگی‌مان را با افزایش وقت ناهار و نماز و هم صحبت شدن با همکاران و از این نوع کارها جبران کنیم و سر ماه حقوقی دریافت کنیم که فکر می‌کنیم لایق همین میزان کار است. همین است که ناگهان رتبه سوم دنیا از نظر کمترین ساعت کار مفید به ما تعلق می‌گیرد و معروف به وقت‌کشی و اتلاف زمان و فرار از زیر کار می‌شویم و مهم‌تر از همه این که ثابت می‌کنیم اعتقادی به طلا بودن وقت نداریم.

زیاد کار کنم، زیر پایم را خالی می‌کنند

نیلوفر بیست و پنج ساله در گفت‌وگو با «جام‌جم» می‌گوید که تا همین سه سال قبل چیزی از «مدیریت زمان» نمی‌فهمید و بی‌برنامگی در زندگی او چنان شدت داشت که حاصلش عدم موفقیت در تحصیلات دانشگاه و رها کردن شغلی بود که آن روزها در زمینه رشته تحصیلی‌اش داشت. او دیر رسیدن سر کلاس‌ها، حذف شدن‌های مکرر، ماندن درس‌های پاس نشده روی هم و مشروطی‌های پیاپی را حاصل بی‌برنامگی و فقدان مدیریت زمان می‌داند و می‌گوید: بعد از آن بار دیگر از طریق کنکور به دانشگاه رفتم و ترس آن روزها هنوز چنان در وجودم که لحظه‌ای را بدون برنامه برای درس و شغلم سپری نمی‌کنم. او که بتازگی ازدواج کرده معتقد است که بدون برنامه‌ریزی قادر به اداره امور خانه در کنار کار و درس نیست.

آیدا نوزده ساله اما از واژه مدیریت زمان متنفر است و به «جام‌جم» می‌گوید: برای کنکور که درس می‌خواندم، این‌قدر این اصطلاح را از پشتیبان کلاس‌های کنکور و از مادرم شنیده‌ام که به آن حساسیت پیدا کرده‌ام. حالا فقط دلم می‌خواهد هر ساعت از زمانم را به هر کاری که دوست دارم بگذرانم. بدون این‌که کسی مرتب یادآوری کند که باید برنامه داشته باشم.

زهراسی و شش‌ساله از صحبت درباره مدیریت زمان استقبال می‌کند. او که سال‌ها تجربه کار در کارگزاری‌های بورس را دارد و مادر کودکی 9 ساله است، می‌گوید که نظم را از دل کار آموخته و مدت‌ها سعی کرده که زمان را مدیریت کند و آنچه که به اتلاف وقت منتهی می‌شود را شناخته است. او که برای مثال از صحبت کردن‌های طولانی پای تلفن می‌پرهیزد یا همیشه سعی می‌کند خانه را در نزدیک‌ترین محل ممکن به محل کارش اجاره کند تا زمان را در ترافیک از دست ندهد، به جام‌جم می‌گوید: مادران ما به ما نیاموختند چون خودشان هم یاد نگرفته بودند. ما که فهمیده‌ایم باید به فرزندانمان هم بیاموزیم و مدیریت زمان را برایشان به لازمه زندگی تبدیل کنیم، نه واژه‌ای که به آن بخندند.

جامعه «پاندولی» ایران

امان‌الله قرایی‌مقدم، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «جام‌جم» آسیب را در این زمینه متوجه ساختار اجتماعی نامناسب دانسته و می‌گوید که افراد تابعی از جامعه هستند و چنانچه در این جامعه از ابتدا نظم را نیاموخته و یاد نگرفته باشند که کار امروز را به فردا نیندازند، ایراد متوجه آنها نیست بلکه متوجه سیستمی است که در آن پرورش یافته‌اند.

به گفته وی، اهمیت ندادن به زمان و اتلاف وقت، اغلب در کشورهای جهان سوم و جوامع سنتی گذشته‌نگر قابل مشاهده است، با این حال این جامعه‌شناس، زمان را در ایران و به‌خصوص پایتخت، متغیری تندشونده می‌داند که ساعت حرکت در آن، رو به تغییر و تسریع است.

قرایی‌مقدم معتقد است که در جوامع سنتی، همه چیز به آرامی در حرکت است و تغییرات یا به عبارتی حرکت اجتماعی، کم‌رنگ است.

وی ایران را نه جامعه‌ای سنتی و فاقد تغییرات تکنولوژیکی، بلکه جامعه‌ای «پاندولی» می‌نامد که در برخی عقاید به جلو نگاه می‌کند و در برخی مراتب هم چنان به عقب و با این حال اکثراً در میانه قرار دارد.

به عقیده این جامعه‌شناس، ورود تکنیک و تکنولوژی توجه به زمان را در جوامع توسعه‌یافته افزایش داده است.

قرایی‌مقدم، ایران را درگیر گذر از جامعه مکانیکی به سمت ارگانیک خوانده و با اشاره به تئوری جنرال سیستم به معنی هماهنگی تمام اجزای یک جامعه برای حرکت، می‌گوید که تغییر در حال حاصل شدن است، اما این تغییر به کندی صورت می‌گیرد و کمتر متوجه آن هستیم. در عین حال لازم است که سیستم از یک نظم منطقی برخوردار باشد و این نظم را به جامعه نیز تزریق کند.

به گفته این جامعه‌شناس، سیستم جامعه ما که سال‌ها درگیر سنت بوده، نظم و اهمیت دادن به زمان را به خرده سیستم‌هایی که خانواده یا نظام آموزش و پرورش یکی از آنهاست، انتقال نداده و آنها نیز به‌عنوان تابعی از جامعه آن را به فرزندان منتقل نکرده‌اند، اما اکنون با ورود تکنیک و تکنولوژی به نظام جامعه و شناخت سرعت به‌عنوان مولفه پیشرفت، شاهدیم که بحث مدیریت زمان در جامعه مطرح شده و در حال انتقال به خرده نظام‌های اجتماعی است و افراد کم و بیش دم از مدیریت اوقات خود و اهمیت دادن به زمان می‌زنند.

استاندارد زمان، حتی برای ساخت یک صندلی

قرایی مقدم معتقد است: در نظام بروکراسی، تغییر افکار افرادی که کار می‌کنند مهم است. وی در پاسخ به «جام‌جم» مبنی بر این‌که چرا رتبه سوم کمترین ساعت کار مفید در دنیا متعلق به ایران است و این ساعت حتی به 22 دقیقه کار مفید در روز هم رسیده، می‌گوید که افراد همچنان از همبستگی مکانیکی برخوردارند و از روی آگاهی یا شوق و علاقه کار نمی‌کنند. آنها نمی‌دانند یا احساس نمی‌کنند که در نظام اجتماعی سهم دارند و به اهمیت نقش خود در این نظام واقف نیستند. پس به کار به چشم وظیفه‌ای نگاه می‌کنند که برای کسب درآمدی اغلب ناچیز به آنها محول شده و سعی می‌کنند ساعاتی را به اجبار به انجام آن بگذرانند.

این جامعه‌شناس می‌افزاید که طبق تئوری کار و انسان، هر کس به هر میزان که کار می‌کند مستحق مزد است و این انگیزه کار را در افراد بالا می‌برد و زمان و حرکت را در چشم آنها مهم جلوه می‌دهد. هر کاری ولو ساختن یک صندلی باید دارای استاندارد زمان باشد و ابزار و وسایل کار برای جلوگیری از اتلاف وقت، همه در اختیار فرد قرار بگیرد، اما در ایران افراد اغلب از کار دلزده هستند و فکر می‌کنند سود کار که به آنها نمی‌رسد، پس چرا تلاش کنند؟

قرایی مقدم از روسیه پس از انقلاب 1917 یاد می‌کند و می‌گوید که جامعه روسیه نیز در آن زمان جامعه‌ای بود که سود کار را متعلق به خود نمی‌دانست پس به درستی کار نمی‌کرد، اما هم‌اکنون زمان در روسیه شتابنده است و نشان می‌دهد که جامعه به حرکت درآمده و به سوی همبستگی ارگانیک تغییر مسیر داده است. این همان چیزی است که ایران نیز به آن نیاز دارد.

مدیریت‌های موقت ؛ عامل بی نظمی

می‌گویند که وقت‌کشی در خون ایرانی‌هاست و این در حالی است که در ژاپن مردم از خستگی مزمن ناشی از کار می‌میرند. کارشناسان اما معتقدند که این مشکل ریشه در مشکلات فرهنگی و آموزشی کشور دارد نه در خون ما و راه درمانی جز تغییر تفکر حاکم بر سیستم ندارد. می‌گویند که انتخاب‌های شخصی و تخصصی نبودن مشاغل از علل فقدان نظم منطقی در سیستم است و مدیریت‌های انتصابی جای مدیریت‌های اقتضایی را گرفته است. مدیریت‌هایی که می‌آیند و بی‌آن‌که در پی ایجاد نظم باشند، می‌روند. جامعه پاندولی و رو به حرکت ایران، این روزها فقط نیازمند تغییر در سبک عادی زندگی مردم نیست و نظام اجتماعی به تغییر و درمان احتیاج مبرم دارد.

فاطمه رضانیان / جام‌جم